

C \* ARTON



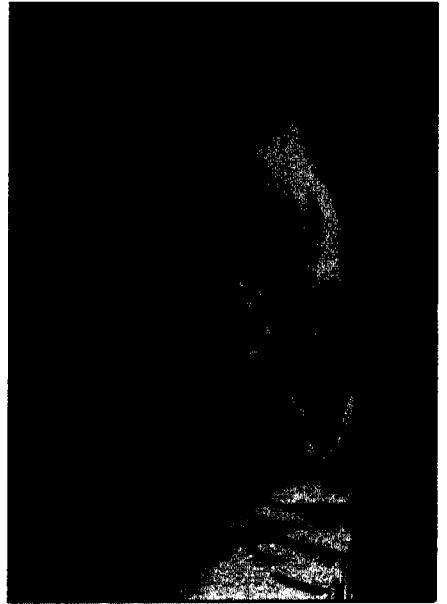
Semih Balcıoğlu

سمیح بالچی باغچیان  
Semih Balcı oğlu

رئیس هیئت مدیره  
شرکت چاپ و نشر



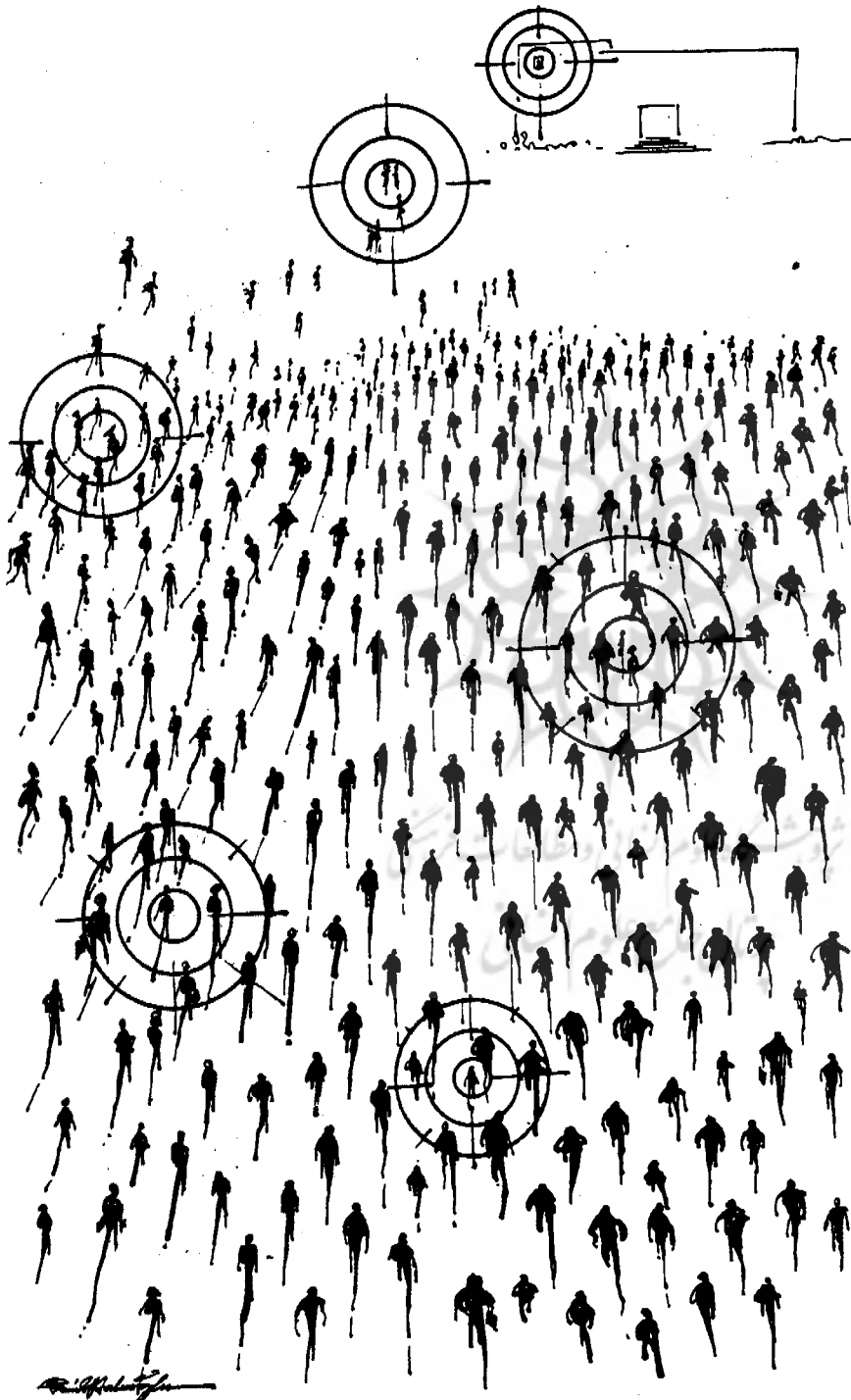
5 7 4 0 9

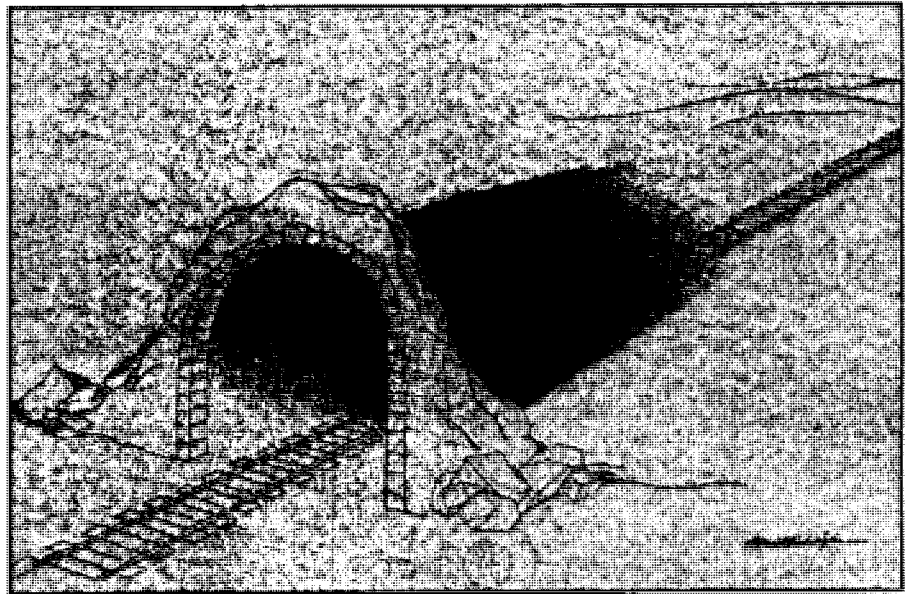


سمیخ بالجی اوغلو در روز ۷۲ اکتبر سال ۲۰۰۶ در اثر سکته قلبی درگذشت. در محدوده هنر کاریکاتور کمتر کسی است که با نام و آثار سمیخ بالجی اوغلو آشنا نباشد. بالجی اوغلو، همچون تورهان سلجوق از هنرمندان برجسته ای بود که با نگرشی جدید به مقوله کاریکاتور آثاری نو عرضه کرده و طرحهایش حاوی نکات تازه و خلاقانه ای بود که او را از دیگران متمایز می کرد. آثار او از جایگاه ویژه ای در کاریکاتور جهان برخوردار است.

در اولین سفرم به ترکیه در سال ۱۹۹۲ پس از آشنا شدن با تعدادی از کاریکاتوریست های جوان ترک، پرسشهای بسیاری درباره کاریکاتور آن کشور و مسائل حواشی آن برایم مطرح شد که غالباً آقای سمیخ بالجی اوغلو را پاسخگوی آنها معرفی می کردند.

در مراسم اهدای جوایز مسابقه بین المللی نصرالدین که در ۱۸ تیرماه همان سال که در استانبول برگزار شد، برای اولین بار با بالجی اوغلو دیدار کردم. و این ملاقات زمینه ای برای دوستی طولانی بود که آخرین دیدار آن مربوط به داوری مسابقه آیدین دوکان سه سال پیش در آنکارا می شد.





کرد.  
 بالجی اوغلو از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۹ مدیرکل  
 سندیکای روزنامه نگاران ترکیه بود.  
 این هنرمند علاوه بر کاریکاتور قریحه  
 زیبایی در ارائه طنزهای نوشتاری داشت.  
 نمونه ی از طنز سمیح بالجی اوغلو  
 چیزی که کفر مرا بالا می آورد، پساوند (ترین)  
 است.

با دیگران کاری ندارم، اما در مورد خودم این  
 اطمینان را دارم که پساوند (ترین) بیشتر از  
 هر کلمه ای کفر مرا بالا می آورد...  
 روزی از روزها نمایشگاهی برپا کنیم و یک  
 دوستدار کاریکاتور از راه می رسد و فوری  
 سر انبان سئوالهایش را باز می کند:

- «محبوب ترین کاریکاتوریست  
 هموطنان کیست؟»
- «محبوب ترین کاریکاتوریست  
 خارجی به نظر شما کیست؟»

ایتالیا، کابرووی بلغارستان، بازل سوئیس و  
 کشور انگلستان به صورت انفرادی به نمایش  
 گذاشته شد.

بالجی اوغلو را به عنوان اولین کاریکاتوریست  
 ترکی که کاریکاتور سه بعدی را در ترکیه به  
 وجود آورده است می شناسند. او از سرامیک  
 مجسمه های بسیاری را خلق کرده که در  
 موزه مجسمه های ترکیه از جایگاه ویژه ای  
 برخوردارند.

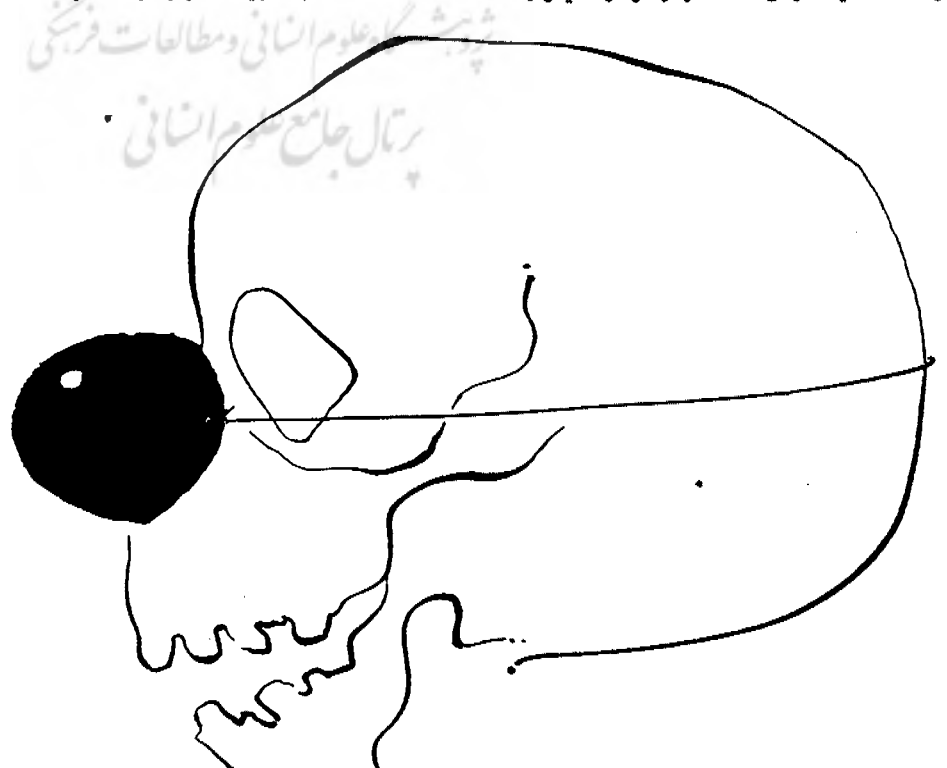
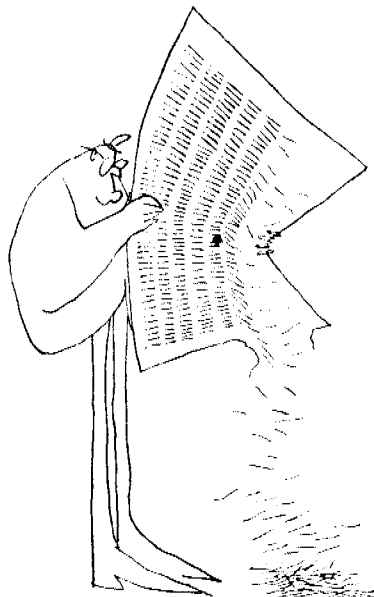
در سال ۱۹۶۹، بالجی اوغلو با کمک  
 تورهان سلجوق و فریداونگورن اتحادیه  
 کاریکاتوریستهای ترکی را تاسیس کرد. او  
 در سالهای ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۲، ۱۹۸۵ و ۱۹۹۳  
 ریاست این اتحادیه را به عهده داشت.  
 کتابهای متعددی از آثار وی به چاپ رسیده  
 است که در میان آنها کتاب (خوش آمدی به  
 استانبول) در مسابقه (پکارا) ایتالیا مدال  
 طلایی بهترین کتاب کاریکاتور را از آن خود

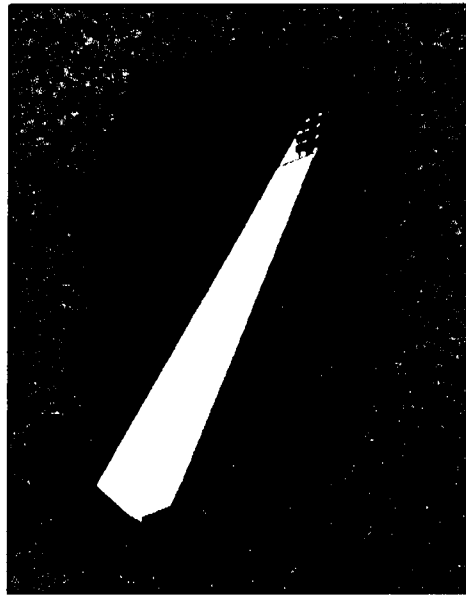
بالجی اوغلو در ۱۹۲۸ در استانبول به دنیا  
 آمد. تحصیلات هنری اش را در آکادمی دولتی  
 هنرهای زیبا آغاز کرد و در رشته گرافیک در  
 ۱۹۵۱ فارغ التحصیل شد.

اولین کاریکاتورش را در مجله (آق بابا) به  
 چاپ رساند (سال ۱۹۴۳) بتدریج آثارش به  
 مجلات و روزنامه های بسیاری راه پیدا کرد که  
 از آن جمله می توان از نشریات (کاریکاتور)،  
 (شوخی)، (عموجان)، (دولموش، تاکسی)،  
 (شب)، (وطن)، (دنیا)، (ترجمان)، (حریت)،  
 (جمهوریت) نام برد.

سمیح بالجی اوغلو حدود ۵۰ مدال با رنگهای  
 گوناگون از داخل و خارج دریافت داشت که  
 در بین آنها، مدال نخل طلایی مسابقه جهانی  
 بوردیگرا خودنمایی می کند.

وی در رای گیری خانه طنز و کاریکاتور  
 کابروو به عنوان یکی از ۱۰۶ کاریکاتوریست  
 برجسته دنیا معرفی شد. آثار او در تونلینوی

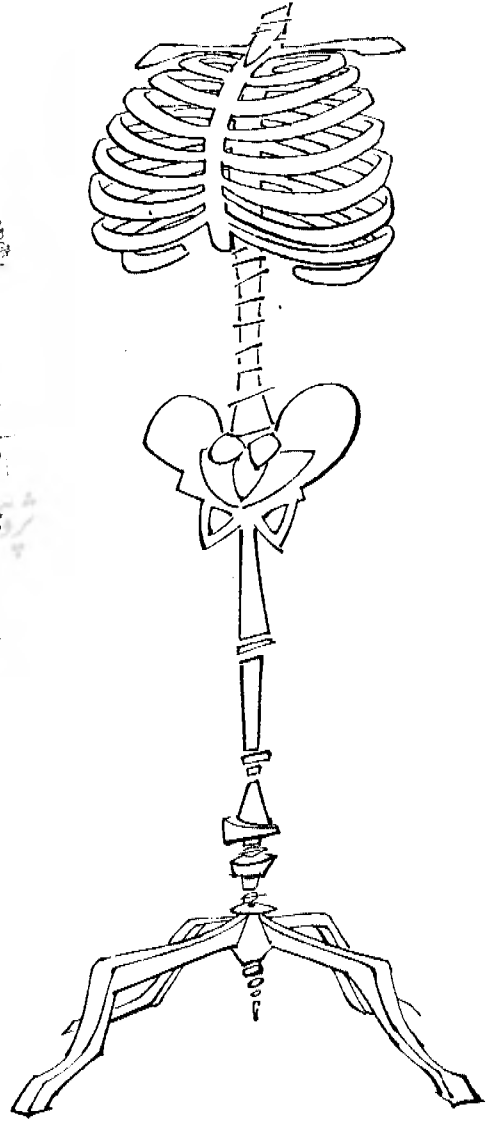
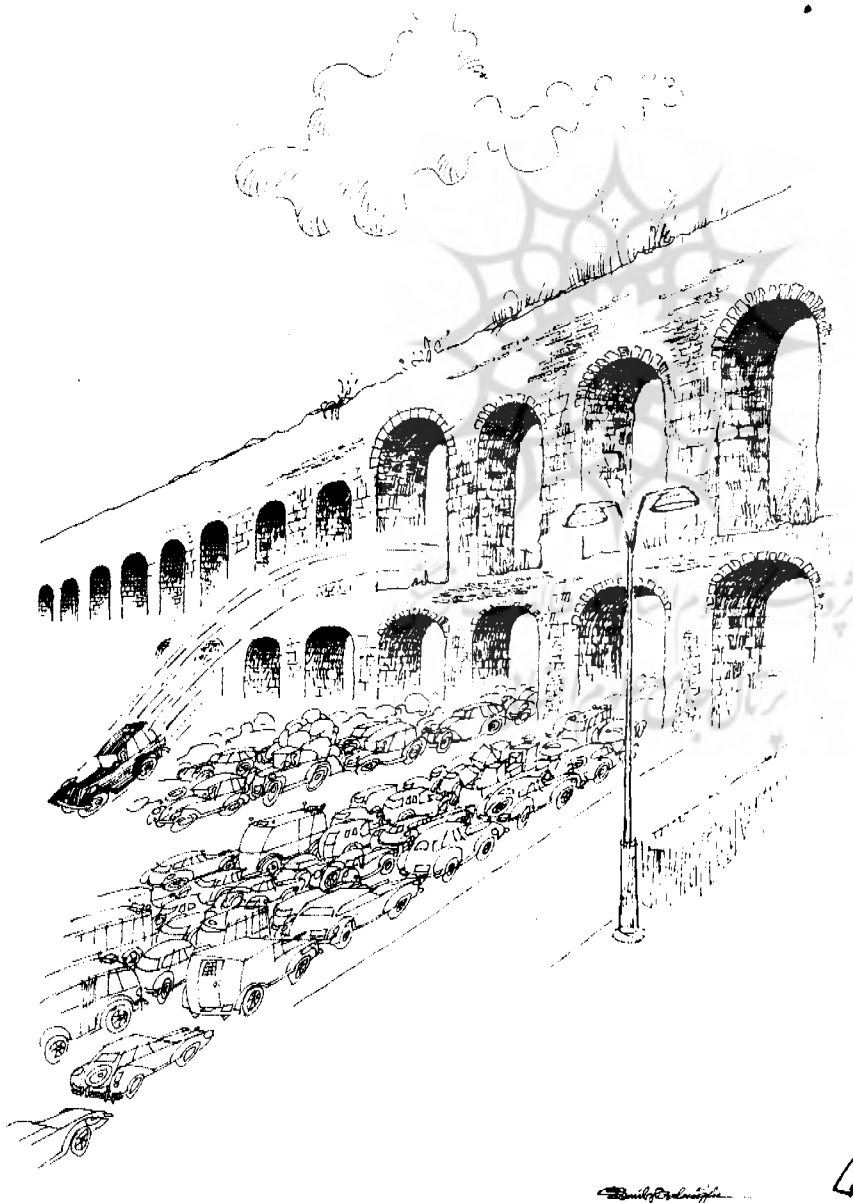


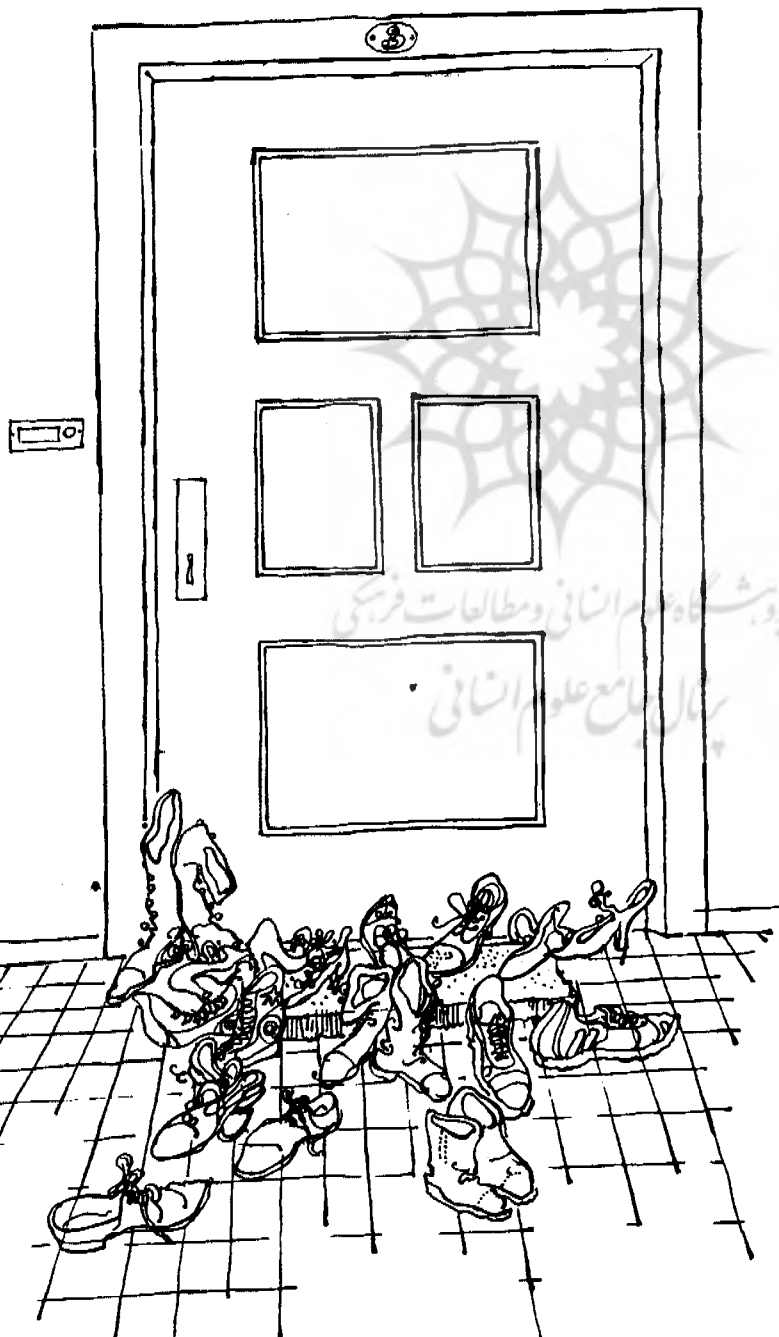
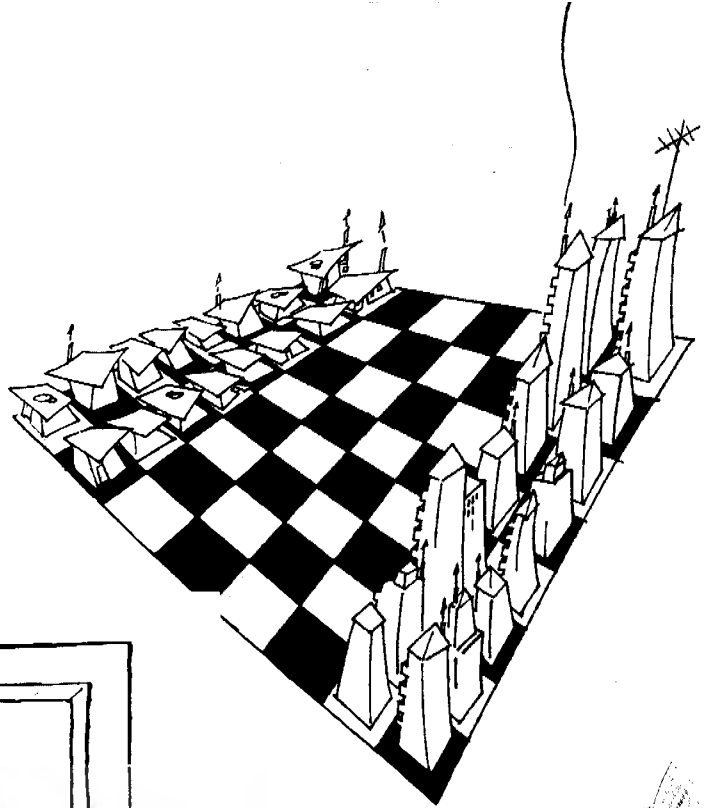
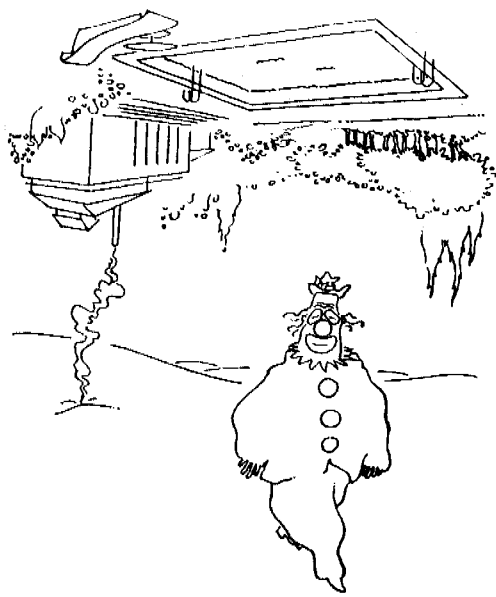


■ «سخت ترین موضوع به نظر شما چیست؟»  
 جوابهایش را می دهیم و او هم کم و بیش خوشحالمی شود که هنرمندی او را تحویل گرفته، راه می افتد که از نمایشگاه برود و می گوید:

■ «در نزدیکترین زمان ممکن همدیگر را می بینیم انشاءالله...»  
 از آن طرف، از رادیو یکی با میکروفن در دست می آید و میکروفون را تا نزدیکترین فاصله به دهان می گیرد و می پرسد:

■ «چند سال است که کاریکاتور می کشید؟ جالبترین خاطره تان چیست...؟»  
 ■ «می توانید خنده دار ترین لطیفه ای را که شنیده اید برایمان تعریف کنید...؟»  
 مخلص کلام، در کار ما، (ترین) نخود هر آش





است. از تدوین کننده ی این آلبوم جدا باید تشکر کمک که وقتی از من کاریکاتور و خاطره و عکس می خواست، نگفت که «زیباترین عکس و دو تا از جالبترین کاریکاتورها و دلنشین ترین خاطره ات را آماده کن!...»

سالهایی بود که تازه دستم به کاریکاتور کشیدن گرم می شد. هم کاریکاتور می کشیدم و هم در آکادمی هنرهای زیبا مشغول تحصیل بودم.

یک روز با یکی از دوستان پدرم روبرو شدم. او از من پرسید:

«سرت به چی گرم است، پسر سمیح؟»  
جوابش دادم:

مشغل کاریکاتور کشیدن هستم، آقا.

این جواب دوست پدرم را قانع نکرد و مصرانه پرسید:

«دیگر چی؟ بگو ببینم دیگر چه کار می کنی؟  
درس مرس نداری؟»

جواب دادم:

«چرا درس هم می خوانم آقا. در آکادمی مشغولم.»

دوست قدیمی پدرم از این جاب چنان خشنود شد که دستهایم را در دستهای بزرگش گرفت و آنها را به هم فشار داد و گفت:

در آکادمی جنگ مشغول هستی. درست است؟  
آفرین، آفرین بر تو. در این مملکت عالی ترین جا که بخواهی همانجاست.

